**بچه های آسمان**

**مجموعه کار کودک و نوجوان**

**ویژه محرم 90**



**واحد کودک و نوجوان موسسه نسیم وصال**

طرح

درسهای کودک

محرم 90

**درس اول**

**آغاز کار:**

به نام خدا **بسم الله**[[1]](#footnote-1) مشکل­گشا بسم الله

ما فرزند اسلاميم گفتار ما بسم الله

داريم بر لب خود در هر کجا بسم الله

ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله

ما را بود نگه­دار از هر بلا بسم الله

سلام فرشته­هاي من، حالتون خوبه؟ خسته نباشيد. اسم­هاتون را يکي يکي براي من مي­گيد؟

سلام چه خوب و زيباست غنچه­ي روي لبهاست[[2]](#footnote-2)

به هر کسي مي­رسيم کلام اول ماست

**داستان:**

بسم الله الرحمن الرحيم

يکي بود يکي نبود غير از خداي خوب و مهربون هيچ کس نبود. گنجشکي که لانه­اش خراب شده بود روزي به خدا گفت: «لانه­ي کوچکي داشتم، در آن­جا مي­خوابيدم و استراحت مي­کردم. تو طوفان را فرستادي و خانه­ام را خراب کردي.»

خدا گفت: «ماري در راه لانه­ات بود و تو خواب بودي. به باد گفتم لانه­ات را خراب کند تا جانت سالم بماند.»

گنجشک حرف خدا را باور نکرد. تا نگاهش به ماري افتاد که از درخت پايين مي­رفت. آن­گاه خدا را شکر کرد که اگر لانه ندارد، جان دارد.

بچه­هاي عزيز خيلي چيزهايي را که ما آرزو مي­کنيم، اما نداريم همين طور است. بايد آنچه را نداريم از خدا بخواهيم و هيچ­گاه نااميد نشويم و دست از تلاش و دعا برنداريم، و بدانيم اگر چيزي را خواستيم اما خدا به ما نداد، يا بلاي جان ما بوده است همان طور که مار بلاي جان گنجشک بود و يا آن که بهتر از آن را دير يا زود خدا به ما خواهد داد.

**بازي:**

قشنگهاي من حالا موافقيد با هم يک بازي کنيم[[3]](#footnote-3):

بچه­ها همه يک دايره درست کنيد و دست همو بگيريد، حالا با هم شعر عمو زنجيرباف را مي­خوانيم.

عمو زنجيرباف! بله زنجير منو بافتي؟ بله پشت کوه انداختي؟ بله

بابا اومده چي چي آورده؟ سوره­ي توحيد

با صداي چي؟ حالا همه سوره­ي توحيد را بلند بخوانیم.[[4]](#footnote-4)

فرشته­هاي من حالا همه سر جاهاتون بنشينيد.

بچه­هاي گلم همه ما يک شناسنامه داريم که اسم خودمان و اسم پدر و مادر و تاريخ تولد و چيزهاي ديگري در آن نوشته شده است مي­دونيد خداي بزرگ و مهربون هم يک شناسنامه داره؟ کي مي­دونه شناسنامه­ي خدا کجاست؟

آفرين **سوره­ي توحيد** شناسنامه­ي خداي مهربونه، موافقيد يکبار ديگر شناسنامه­ي خدا را باهم بخونيم؟[[5]](#footnote-5)

بسم الله الرحمن الرحيم (به نام خداوند بخشنده­ي مهربان) قُل هو الله اَحد (بگو خدا يکي است) الله الصَّمد (خدا بي نياز است) لم يلد و لم يولد (خداوند پدر و مادر و همسر و فرزند ندارد)و لم يکن لّه کُفواً اَحد (و خداوند مثل و مانندي ندارد)

**شعر:**

خب حالا اين شعري که براتون مي­خوانم را تکرار کنيد، آماده­ايد؟

بگو خدا بي­همتاست او خالق انسانهاست

خدا که چاره سازه از همه بي­نيازه

نه بچه داره خدا نه مامان و نه بابا

حالا بگو تو دنيا هست آخه مثل خدا

صد آفرين مرحبا شبيه نداره خدا

از همه مهربون­تر از پدر و از مادر

در همه حال، هر کجا بکن تو شکر خدا

**نقاشي:**

دو تا از دختراي گلم بيايد پاي تخته، حالا يکي چشم ديگري رو بگيره تا نتونه چيزي را ببيند بعد اين دخترم که چشمش بسته است با کمک و راهنمايي دوستش يک گل قشنگ بکشه.[[6]](#footnote-6)

بچه­هاي گلم ، وقتي يک گل به دست شما دادند چه کار مي­کنيد؟ آفرين آنرا بو مي­کنيد.

خب کسي مي­تونه با چشمهايش بوي گل را ببينه؟ احسنت بو که ديدني نيست، فهميدني و احساس کردني است.

خوشگلاي من خداي مهربون هم مثل بوي گل است يعني ما نمي­توانيم خدا را با چشم خود ببينيم اما مي­توانيم او را احساس کنيم.

حالا مي­خواهيد 3 تا راه به شما نشان دهم تا بتوانيد خدا را بهتر درک کنيد؟

اگر موافقيد يک صلوات خيلي بلند بفرستيد.

من اين 3 راه را به صورت نامنظم روي تخته مي­نويسم هر کسي زودتر حدس بزنه امتياز مي­گيره.

پيامبر (ص)، خواندن، دنياي بزرگ و زيبا، خواندن، ديدن، امامان (ع)، قرآن، سخنان

1. خواندن قرآن چون خدا خودش را توي قرآن معرفي مي­کند.
2. خواندن سخنان پيامبر (ص) و امامان (ع) چون پيامبر و امامان از طرف خدا آمدند تا خدا را به ما معرفي کنند.
3. ديدن دنياي بزرگ و زيبايي که خدا آفريده.

اگر آماده­ايد يک شعر ديگه با هم بخوانيم:[[7]](#footnote-7)

رفتم کنار دريا گفتم بگو خدا کيست

دريا به گوش من گفت مثل خدا کسي نيست

او آفريدگار کوه و درخت و درياست

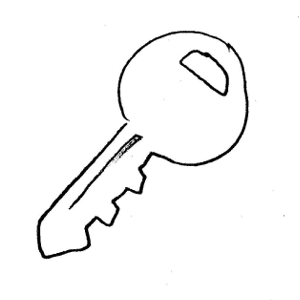
دانا و پاک و زيبا بخشنده و تواناست

باباي بچه­ها نيست اما براي آنها

هم آفريده مادر هم آفريده بابا

حديث:

بچه­هاي گلم من مي­خواهم يک نقاشي بکشم دقيق نگاه کنيد.[[8]](#footnote-8)



اين چيه ؟ بله کلیده كارش چيه؟ باز کردن قفل درها.

عزيزاي من پيامبر (ص) فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم مفتاحُ کُلَّ کِتابٍ یعنی بسم الله کلید هر نوشته ایه.

پس فرشته­هاي من ما هم براي اينکه مشکل کارهامون حل بشه و کارهامون يک نتيجه­ي خوبي داشته باشه بايد اول هر کاري از کليد( بسم الله الرحمن الرحيم ) استفاده کنيم.

**تکليف فردا:**

1- امشب يادتون باشد که قبل از خوردن شام (بسم الله الرحمن الرحيم ) بگوييد.

**2-** با مقوا يا کاغذي که در منزل داريد کعبه را بسازيد و رنگ­آميزي کنيد.

**دعای پایان درس:**

دستامونو مي­بريم بالا با هم ديگه مي­کنيم دعا

عمر زياد بده خدا هم به مامان هم به بابا

خدا ما ها رو دوست داره دعامونو قبول داريم

چشم مي­دوزيم به آسمون مي­گيم خداي مهربون

غصه رو از ما بردار رهبر ما نگه دار

**درس دوم**

**آغاز کار:**

به نام خدا بسم الله مشکل­گشا بسم الله

ما فرزند اسلاميم گفتار ما بسم الله

داريم بر لب خود در هر کجا بسم الله

ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله

ما را بود نگه­دار از هر بلا بسم الله

**سلام:**

سلام چه خوب و زيباست غنچه­ي روي لبهاست

به هر کسي مي­رسيم کلام اول ماست

**مرور درس گذشته:**

بچه­هاي گلم! يادتون هست جلسه­ي قبل در مورد خداي مهربون صحبت کرديم خدايي که همه جا هست اما ديده نمي­شه بعد گفتيم براي اينکه خداي مهربون را بيشتر احساس کنيم 3 راه وجود داره شما بگيد آن راهها چي بود؟

مرحبا خواندن قرآن،­ خواندن سخنان پيامبر (ص) و امامان (ع) و تماشاي جهان زيبا و پر از نعمت. حالا الآن مي­خوام يک داستان در مورد 2 تا از امامان مهربون تعريف کنم تا به وسيله­ي اين امامان، خدا را بهتر بشناسيم. موافقيد؟

**داستان:**

بسم الله الرحمن الرحيم**.**

امام حسن و امام حسين (ع) کوچک بودند. يک روز در آن جايي که مردم وضو مي­گرفتند و به مسجد مي­آمدند، پير مردي را ديدند که مشغول وضو گرفتن است. اما وضويي که مي­گيرد اشتباه است. امام حسن و امام حسين وظيفه­ي خود مي­دانستند که پير مرد را به اشتباهش آگاه کنند، اما فکر کردند که او مردي سالمند است و از اينکه دو کودک خردسال از او ايراد بگيرند، خجالت مي­کشد و ناراحت مي­شود. پس با خودشان قرار گذاشتند که با هم، سرِ وضو گرفتن بحث کنند و از پيرمرد بخواهند که بين آنها قضاوت کند و به اين وسيله وضو گرفتن درست را به او بياموزند. پس در حاليکه آستين­ها را بالا زده بودند و از يکديگر ايراد مي­گرفتند به پيرمرد نزديک شدند و گفتند: پدر جان ما در کار وضو با هم اختلاف داريم. از شما خواهش مي­کنيم وضو گرفتن ما را نگاه کنيد و ببينيد کدام بهتر است؟ پيرمرد هم قبول کرد. امام حسن و امام حسين هر کدام جداگانه وضوي درستي گرفتند و از پیرمرد پرسيدند: نظر شما چيست؟ پيرمرد موضوع را فهميد و اشک در چشمهايش جمع شد و گفت: وضوي هر دوی شما صحيح است و وضوي من اشتباه بود که حالا از شما ياد گرفتم. جان من فداي شما باد که چه قشنگ به من ياد داديد.

بچه­هاي گلم از اين داستان چه نتيجه­اي گرفتيد؟

بارک الله

1- اشتباهات و کارهاي بد ديگران را به طور غير مستقيم به آنها بگوييم تا ناراحت نشوند.

2- به بزرگتر از خود احترام بگذاريم و بي­ادبي نکنيم.

مثلا اگر يک وقت خواهرمان يا دوستمان، موهاش از روسریش بيرون آمده بود، براي اينکه متوجه بشه بايد موهاي خودمان کاملا زير مقنعه باشه بعد دستمان را به مقنعه ببريم تا مثلا موهامونو زير بزنيم (الکي) چند بار که جلوي او اين کار را انجام دهيم او متوجه­ي اشتباهش مي­شه.[[9]](#footnote-9)

پس عزيزاي من! امام حسن و امام حسين کار خوب و شايسته­اي انجام دادند و بدون ناراحت کردن پيرمرد وضوي درست را به او ياد دادند حالا کي مي­دونه به کار خوب توي قرآن چي مي­گن؟ هر کسي زودتر گفت امتياز مي­گيرد؟

احسنت، مرحبا به کار خوب مي­گن: عمل صالح

قرآن:

قشنگهاي من يک سوره از قرآن را که کلمه­ي «عمل صالح » در آن آمده را با لب و بدون صدا مي­خوانم شما بگيد اين سوره نامش چيه؟ هر کي زودتر گفت امتياز داره آماده­ايد؟ پس يک صلوات بلند بفرستيد.

بسم الله الرحمن الرحيم[[10]](#footnote-10) (به نام خداوند بخشنده­ي مهربان) و العصر (قسم به زمان) إنّ الانسانَ لفي خُسرٍ[[11]](#footnote-11) (به درستي که انسان در زيان است) الاّ الذين ءآمنوا و عَمِلوا الصّالحات (همه در زيان و ضررند مگر کساني که ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند) و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر (و کساني که به خدا توکل مي­کنند و هميشه صبورند.)[[12]](#footnote-12)

حالا نوبت چيه؟ اگه گفتيد؟ مي­خواهيم با هم شعر بخونيم، بچه­ها بعضي جاهاي اين شعر را شما بايد بگيد:« بله »بعضي جاها هم « نخير» حواستون را جمع کنيد که درست جواب بديد. آماده­ايد؟

**شعر:**

آي بچه­هاي باصفا؟ بله کوچولوهاي باوفا؟ بله

خدا ماها را رو دوست داره؟ بله مسلمونا رو دوست داره؟ بله

شما خدا رو دوست داريد؟ بله پيامبرا رو دوست داريد؟ بله

امامتونو دوست داريد؟ بله امام زمونو دوست داريد؟ بله

بچه مسلمونيد شما؟ بله دوستاي شيطونيد شما؟ نخير

شماها غيبت مي­کنيد؟ نخير شماها تهمت مي­زنيد؟ نخير

بچه­ي خوب نماز خونه؟ بله نمازو به زور مي­خونه؟ نخير

شماها قهر هم مي­کنيد؟ نخير شماها درس خوب مي­خونيد؟ بله

شماها قرآن مي­خونيد؟ بله آيه فراوان مي­خونيد؟ بله

**مسابقه:**

**مسابقه** همه آماده باشيد مي­خواهيم يک مسابقه بدهيم.

بچه­هاي گلم يک حديثي پاي تخته بصورت جاي خالي مي­نويسم. بعد هر کدام از شما يک حرف مي­گويد اگر آن حرف توي حديث بود من آنرا سرجايش مي­نويسم و اگر نبود آن کسي که اين حرف را گفته بازنده است و امتياز نمي­گيرد. هر کس هم توانست آخر سر همه­ي حديث را بخواند امتياز ديگري مي­گيرد. آماده­ايد؟

**حديث مورد نظر:** امام صادق (ع)[[13]](#footnote-13):

**بهترین کارها:**

**1. ن م ا ز ا و ل و ق ت**

**2. ن ی ک ی ب ه پ د ر و م ا د ر**

**3. ج ه ا د د ر ر ا ه خ د ا**

**سوال:**

بچه­هاي گلم مي­دونيد چرا شمر، دشمن امام حسين(ع) شد و امام حسين (ع) را به شهادت رسوند؟

احسنت**.**چون شمر هيچ وقت کار خوب انجام نمي­داد و هميشه کارهاي بد و زشت انجام مي­داد پس گلاي من بياين سعي کنيم هميشه کارهاي خوب و قشنگ انجام بديم تا جزو ياران امام زمانمان باشيم نه اينکه خداي ناکرده مثل شمر و آدمهاي بد ديگه با اماممون بجنگيم.

تکليف:

1- امشب نمازتون را اول وقت بخوانيد.

2- چند کار خوب غير از آنهايي که امروز در کلاس گفتيم را بنويسيد و بياوريد.

**دعای پایان درس:**

دستامونو مي­بريم بالا باهم ديگه مي­کنيم دعا

عمر زياد بده خدا هم به مامان هم به بابا

خدا ما ها رو دوست داره دعامونو قبول داره

چشم مي­دوزيم به آسمون مي­گيم خداي مهربون

غصه رو از ما بردار رهبر ما نگه دار

**درس سوم**

**آغاز کار:**

به نام خدا بسم الله مشکل­گشا بسم الله

ما فرزند اسلاميم گفتار ما بسم الله

داريم بر لب خود در هر کجا بسم الله

ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله

ما را بود نگه­دار از هر بلا بسم الله

**سلام:**

سلام چه خوب و زيباست غنچه­ي روي لبهاست

به هر کسي مي­رسيم کلام اول ماست

**مرور درس گذشته:**

خب عزيزاي من کي ­مي­تونه بگه ديروز در مورد چه چيزي صحبت کرديم؟[[14]](#footnote-14) بارک الله ديروز در مورد کار خوب و عمل صالح حرف زديم و گفتيم بين کارهاي خوب امام صادق (ع) فرمودند: بهترين آنها، نماز اول وقت، نيکي به پدر و مادر و جهاد در راه خداست. حالا براي اينکه بفهميد امروز در مورد چي مي­خواهيم باهم صحبت کنيم داستاني که مي­گم دقيق گوش کنيد.

**داستان:**

بسم الله الرحمن الرحيم

روزي از روزها مردي آمد نزد حضرت امام سجاد (ع)[[15]](#footnote-15) و گفت: «فلان شخص ديروز حرفهايي چنين و چنان درباره­ي شما مي­زد و از شما عيب­هايي مي­گرفت.» يکي از ياران امام سجاد (ع) که آنجا بود پرسید: آیا این حرفها را توی جمع می گفت؟ آن مرد گفت: نه پنهانی گفت.

امام علیه السلام فرمودند: سزاي غيبت و تهمت با خدا است روز قيامت او به حساب همه رسيدگي مي­کند. هيچ کس از بدگويي مردم در امان نيست. براي آن شخص بهتر بود که مي­آمد و حرف­هايش را اينجا مي­گفت و حقيقت معلوم مي­شد. ولي تو هم کار خوبي نکردي که اين خبر را آوردي، چون آن حرف­ها را فقط به شما پنهاني گفته بود و تازه خودت هم داري عيب کسي را پشت سر او به ما مي­گويي. دیگر این کار را تکرار نکن.

حالا کي حدس زد که امروز می خاهیم در مورد چی صحبت کنیم؟

احسنت پس غيبت کردن کار خيلي بدي است و خداي مهربون توي قرآن گفته غيبت هم ديگر را نکنيد. تا هميشه با هم دوست باشيد. حالا بچه­هاي من موافقيد يک شعر بخونيم؟ توي اين شعر يکي از علت­هاي غيبت کردن آمده هرکسي زودتر بگه امتياز داره.

**شعر**:

بگو تو اي پيغمبر از همه خوب و برتر

قسم به صبح روشن از حيله­هاي دشمن

از حيله­ي آدمها آدم­هاي بي خدا

از شر هر چي حسود که هرگز او نياسود

تويي هميشه پناه خداي صبح و شامگاه

باش تو هميشه با ما خداي آسمونا

تا که ما هم بتونيم در راه تو بمونيم

مرحبا حسادت يکي از چيزهايي است که باعث مي­شود انسان غيبت کند چون آدم­هاي حسود نمي­توانند خوبي ديگران را ببينند و از چيزهايي که ديگران دارند و خودشان ندارند ناراحتند براي همين از آن طرف پيش ديگران بدگويي مي­کنند تا مردم از آن شخص بدشان بيايد.

توي قرآن در سوره­ي فلق آخرين آيه از شر هر حسودي به خدا پناه مي­بريم همانطور که از شيطان مي­ترسيم و به خدا پناه مي­بريم بايد از آدم حسود هم ترسيد چون ممکنه به ما ضرر برساند و به خدا پناه ببريم.

قرآن:

بسم الله الرّحمن الرّحيم (به نام خداوند بخشنده­ي مهربان) قُل اَعوذ بربِّ الفَلَق (بگو پناه مي­برم به خداوند سپيده دم )مِن شرِّ ما خَلَق (از شر هر چيزي که خلق شده) و مِن شرِّ غاسقٍ إذا وَقَب (و از شر هر موجود مزاحمي که در شب هجوم مي­آورد) و مِن شرّ النَّفثتِ في العُقَد (و از شر شيطان که در کارهاي ما گره ايجاد مي­کند )و مِن شرِّ حاسدٍ اذا حَسد (و از شر هر حسودي به خدا پناه مي­بريم )پس آدم­هاي حسود شرند و مزاحم ما مي­شوند.

بازي:

حالا براي اينکه خستگي شما در برود يک بازي مي­کنيم. وقتي من گفتم بشين شما بلند شين و وقتي گفتم بلند شين بشينيد. آماده­ايد؟ هر کس که آخر سر ماند امتياز دارد.

حديث با نقاشي[[16]](#footnote-16):



امام باقر عليه السلام فرمودند: ‍‍‍‍ إنَّ الحَسَدَ لَيَأْکُلُ الايمانَ کَما تَأکُلُ النَّارُ الحَطَبَ.

( حسادت ایمان را از بین می برد مثل آتش که هیزم را نابود می کند.)

گلهاي من همانطور که آتش چوب را مي­سوزاند و چوب از بين مي­رود و خاکستر مي­شود حسادت هم ايمان انسان را از بين مي­برد.

تکليف:

تا فردا هر وقت آب نوشيدي به ياد لبهاي تشنه­ي امام حسين باش و بگو «سلام بر حسين» تا خداوند ثواب زيادي به شما بدهد.

دعای پایانی:

دستامونو مي­بريم بالا باهم ديگه مي­کنيم دعا

عمر زياد بده خدا هم به مامان هم به بابا

خدا ماها رو دوست داره دعامونو قبول داره

چشم مي­دوزيم به آسمون مي­گيم خداي مهربون

غصه رو از ما بردار رهبر ما نگه دار

**درس چهارم**

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله مشکل­گشا بسم الله

ما فرزند اسلاميم گفتار ما بسم الله

داريم بر لب خود در هر کجا بسم الله

ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله

ما را بود نگه­دار از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زيباست غنچه­ي روي لبهاست

به هر کسي مي­رسيم کلام اول ماست

مرور درس گذشته:

فرشته­هاي من اگر يادتون باشه ديروز در مورد يک کار خيلي بد يعني غيبت کردن و بدي ديگران را گفتن محبت کرديم و فهميديم که آدم­هاي خوب هيچ وقت اين کار زشت را انجام نمي­دهند و دنبال کارهاي خوبند. حالا اگه موافقيد داستان امروز را شروع کنم صلوات خيلي بلند بفرستيد.

داستان:

بسم الله الرحمن الرحيم یکی بود یکی نبود؛ غیر از خدا هیچ کس نبود.

شخصي که خانه­اش در شهر شام بود روزي به مدينه آمد و چشمش افتاد به مردي که در کناري نشسته بود و توجهش به او جلب شد. پرسيد: اين مرد کيست؟ گفتند: حسين بن علي است.

در شهر شام کساني که دشمن امامان بودند حکومت مي­کردند بنابراين مردم شام هم ديد بدي نسبت به امامان (ع) داشتند به همین خاطر مرد شامي تا نام حسين بن علي را شنيد خشمگين شد و آنچه مي­توانست حرف بد و ناسزا نثار امام حسين (ع) کرد همينکه هر چه خواست گفت، امام حسين (ع) بدون آنکه خشمگين شود و اظهار ناراحتي کند، نگاهي پر از مهر و عطوفت به او کرد و بعد از آنکه چند آيه از قرآن را در مورد حسن خلق و بخشش و چشم­پوشي قرائت کرد به او فرمود: ما براي هر نوع خدمت و کمک به تو آماده­ايم و باز فرمودند: تو در شهر ما غريبي، اگر احتياجي داري حاضريم به تو کمک کنيم، حاضريم در خانه­ي خود از تو پذيرايي کنيم، حاضريم به تو لباس دهيم، حاضريم به تو پول دهيم.

مرد شامي که منتظر بود با عکس العمل شديدي برخورد کند و هرگز گمان نمي­کرد با يک همچون گذشتي روبرو شود، حالش دگرگون شد و گفت: آرزو داشتم زمين شکافته مي­شد و من به زمين فرو مي­رفتم و اينچنين گستاخي و بي­ادبي نمي­کردم تا آن ساعت براي من در همه­ي زمين کسي از حسين و پدرش بدتر نبود و از اين لحظه بر عکس کسي نزد من از او و پدرش محبوب­تر نيست.

نتيجه: عزيزاي دل من ما هم سعي کنيم مثل امام حسين (ع) اخلاق خوبي داشته باشيم تا همه­ي مردم ما را دوست داشته باشند و تصميم بگيريم که از رفتار بد بعضي­ها ناراحت نشيم و به دل نگيريم.

مسابقه:

حالا اونهايي که دوست دارند مسابقه اجرا کنيم يکبار بلند شن و بشينن.

خب من يکسري کلمات روي تخته مي­نويسم شما مخالف آنرا بگوييد. آماده­ايد؟

راست ← دروغ کار ← بي کاري نيکي ← بدي

خوش اخلاق ← بد اخلاق سلام ← غرور منظم ← بي نظم

درس خون ← تنبل اميدوار ← نااميد امانت داري ← خيانت

صرفه­جويي ← اسراف شکر ← ناشکري با خدا بودن← غفلت

حالا بچه­هاي گلم با اين کلماتي که ياد گرفتيد بقيه­ي شعري که براتون مي­خونم تکرار کنيد[[17]](#footnote-17).

من راست مي­گم هميشه دروغ سرم نمي­شه

کار مي­کنم هميشه بي­کاري سرم نمي­شه

نيکي مي­کنم هميشه بدي سرم نمي­شه

خوش اخلاقم هميشه بداخلاقي سرم نمي­شه

سلام کنم هميشه غرور سرم نمي­شه

منظّمم هميشه بي نظمي سرم نمي­شه

درس مي­خونم هميشه تنبلي سرم نمي­شه

اميدوارم هميشه نااميدي سرم نمي­شه

امانت دارم هميشه خيانت سرم نمي­شه

صرفه­جويم هميشه اسراف سرم نمي­شه

با خدايم هميشه غفلت سرم نمي­شه

شکر مي­کنم هميشه ناشکري سرم نمي­شه

فرشته­هاي من! راستگويي، نظم، صرفه­جويي، کار و تلاش، سلام کردن، با خدا بودن و خيلي چيزهاي ديگه همه اينها جزو خوش اخلاقي هستند و پيامبر (ص) و امامان (ع) به همه­ي اينها عمل مي­کردند ما هم از خدا بخواهيم که مانند آنها اخلاق خوب داشته باشيم.

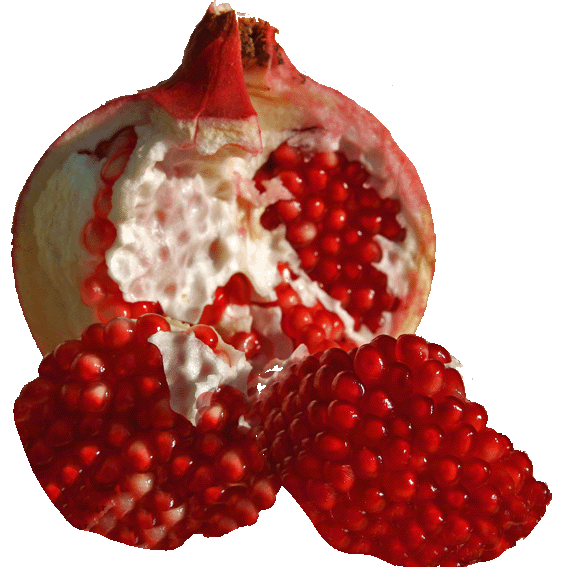
حديث:

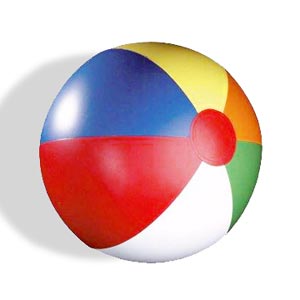
حضرت علی علیه السلام فرمودند:

أحسِن خُلقَک (خوش اخلاق باش)

حالا همه به سقف نگاه کنيد و بگيد: «أحسِن خُلقَک (خوش اخلاق باش)»

، همه به راست بچرخيد و بگيد «أحسِن خُلقَک (خوش اخلاق باش)»، همه به چپ بچرخيد و بگيد حالا همه به من نگاه کنيد و بگيد. صدآفرين.

بچه­هاي گلم موافقيد نقاشي بکشيم؟[[18]](#footnote-18)



ر

ر

ر

ر

ر

ر

ا

س

ت

ی

حالا بچه­ها حرفهاي اول اين تصاوير را از راست به چپ داخل مربع­ها بگذاريد چي مي­شه؟ کسي که زودتر بگه امتياز مي­گيره.

مرحبا راستي و راستگويي يکي از همان اخلاقهاي خوب پيامبر (ص) و امامان (ع) هست.

شما هم توي دفترتان يک کار خوب را انتخاب کنيد و مثل من با نقاشي کلمات آنرا دربياوريد و جلسه­ي بعد بياريد. به تميزترين امتياز مي­دهيم.

تو قرآن چي نوشته دروغ يه کار زشته

من راست مي­گم هميشه دروغ سرم نمي­شه

بچه­ها تو قرآن نوشته: «کُونُوا مَعَ الصَّادِقينَ (توبه/119) راستگو باشيد.»

حالا همه چشماتون را ببنديد و بگيد: «کونوا مع الصادقين راستگو باشيد.»

تکليف:

1- يک تکليف که بين کلاس گفتم که انتخاب یک کار خوب و نقاشی حرف اول آن بود.

2- امشب قبل از خواب به خاطر خدا و براي عمل کردن به دستور پيامبر (ص) مسواک بزن.

**دعای پایان درس:**

دستامونو مي­بريم بالا باهم ديگه مي­کنيم دعا

عمر زياد بده خدا هم به مامان هم به بابا

خدا ماها رو دوست داره دعامونو قبول داره

چشم مي­دوزيم به آسمون مي­گيم خداي مهربون

غصه رو از ما بردار رهبر ما نگه دار

**درس پنجم**

**آغاز کار:**

به نام خدا بسم الله مشکل­گشا بسم الله

ما فرزند اسلاميم گفتار ما بسم الله

داريم بر لب خود در هر کجا بسم الله

ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله

ما را بود نگه­دار از هر بلا بسم الله

**سلام:**

سلام چه خوب و زيباست غنچه­ي روي لبهاست

به هر کسي مي­رسيم کلام اول ماست

**مرور درس قبل:**

يکي از بچه­هاي گلم بگه جلسه­ي قبل در مورد چه چيزي صحبت کرديم؟

بارک الله در مورد اخلاق صحبت کرديم و گفتيم که راستگويي تلاش اميدواري شکرگذاري و نظم و... از جمله اخلاق خوب­اند ان شاء الله همه ما خوش اخلاق بشيم يک صلوات خيلي بلند بفرستيد.

**داستان[[19]](#footnote-19):**

پیامبر اسلام (ص) نسبت به بچه­ها خيلي مهربان بود و با آنها رفتار خيلي خوبي داشت. بچه­هاي شهر مدينه ديده بودند که حسن و حسين (ع) که عزيزان پيغمبرند بر دوش ايشان سوار مي­شوند و گاهي هم پيغمبر آنها را بر پشت خود سوار مي­کند. يک روز که پيغمبر وقت نماز از خانه بيرون مي­آمد و عازم مسجد بود دو تا از بچه­ها که توي کوچه بازي مي­کردند جلوي آن حضرت را گرفتند و گفتند: شما حسن و حسین علیهما السلام را بر دوش خود سوار می کنید ولی چرا ما را سوار دوش خود نمی کنید؟

**پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:** شما هم برای ما عزيز هستيد، ولي حالا دارم مي روم مسجد براي نماز و دير مي­شود، باشد براي وقتي ديگر. بچه­ها گفتند: ما همين حالا مي­خواهيم. پيامبر با آنها به مهرباني صحبت کرد تا ايشان را راضي کند که از سواري صرف نظر کنند ولي آنها گوش نمي­کردند. مردم در مسجد منتظر بودند و بلال به جستجوي پيامبر آمد و حضرت را پيش بچه­ها ديد. بلال مي­خواست به بچه­ها بگويد که برويد ولي پيغمبر نگذاشت و بلال را به خانه فرستاد و گفت: گردوي تازه داشتيم برو ببين هر چه باقي مانده بياور. وقتي بلال رفت پيغمبر به کودکان گفت: بياييد يک معامله بکنيم. فرض کنيم که من شتر هستم ولي سواري نمي­دهم و شما مي­خواهيد شترتان را بفروشيد آيا حاضريد که من خودم را از شما بخرم و در عوض گردو بدهم و دنبال کارم بروم؟[[20]](#footnote-20) بچه­ها گفتند: اين طور بد نيست و معامله­ي خوبي است. بلال هم رسيد با 8 تا گردو. پيغمبر گردوها را به بچه­ها داد و پرسيد: حالا معامله­ي ما تمام است؟ بچه­ها که از ديدن گردوي تازه خوشحال شده بودند گفتند: تمام است اي پيغمبر خدا.

بچه­هاي گلم يادتون هست اول قصه گفتم پيامبر (ص) مي­خواستند برند مسجد تا چه کار کنند؟

بارک الله مي­خواستند بروند و نماز بخوانند آن هم با جماعت.

گلاي من وقتي يک مهمون مياد خونتون شما پاهاتون را جلوي او دراز مي­کنيد؟

خب چرا؟

آفرين چون پا دراز کردن جلوي مهمان يک نوع بي­ادبيه. پس با اينکه برامون سخت هست و زحمت داره پاهامون را جلوي مهمان دراز نمي­کنيم درسته؟ حالا نماز هم عزيزاي من ادب ماست در مقابل خداي بزرگ و مهربون پس اگر چه نماز خوندن يک کمي زحمت داره و شايد کمي سخت باشه ولي براي اينکه پيش خداي مهربون مودّب باشيم نماز مي­خونيم و خدا هم آدمهاي مؤدب را خيلي خيلي دوست داره.

پس بچه ها ! ما داريم درباره نماز صحبت مي كنيم . حالا موافقيد يك شعر زيبا درباره نماز بخونيم ؟

شعر:

من مي­بينم که هر روز[[21]](#footnote-21) بابا نماز مي­خونه

مي­گه براي خدا حرفاشو دونه دونه

مي­ايسته رو به قبله با او تماس مي­گيره

شماره­ي خدا رو توي نماز مي­گيره

تو هر شبانه روزي پنج تا نماز مي­خونه

گاهي مي­ره تا مسجد گاهي مي­مونه خونه

بازي و قرآن:

حالا آنهايي که دوست دارند بازي کنند زود بيان من دور من جمع بشوند.

بازی:

همه دست هم را بگيرند و با هم عمو زنجيرباف بخونيم:

عمو زنجير باف بله زنجير منو بافتي بله

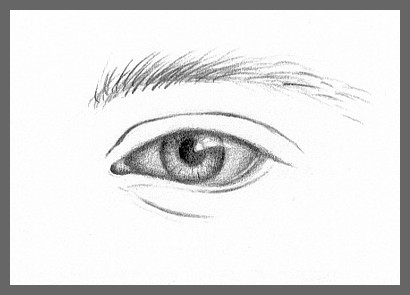
پشت کوه انداختي بله بابا اومده چي چي آورده آيه­ي قرآن

با صداي چي؟ اَقِم الصَّلاةَ لِذِکْري[[22]](#footnote-22).

يعني چه؟ يعني براي اينكه ب ياد من باشي، نماز بخون

حديث: حالا نوبتي هم باشه نوبت نقاشيِ، درسته؟

نقاشی:



* بچه ها این تصویر چیه؟ - آفرین چشم

پيامبر (ص) فرمودند: نماز نور چشم من است. قُرَّةَ عَيْني فِي الصَّلاةِ.

يعني نماز براي من خيلي عزيز و دوست داشتنيه. بچه­ها مي­دونيد امام حسين (ع) هم فرمودند:

انّي اُحبُّ الصّلاة يعني نماز را خيلي دوست دارم براي همين توي کربلا ظهر عاشورا مقابل تيرهاي دشمنان نماز خواندند حالا چقدر خوبه ما هم که امام حسين (ع) را دوست داريم و براي ايشان عزاداري مي­کنيم مثل ايشان نماز خوان باشیم.

تکليف:

1- براي جلسه­ي بعد دعايي را بياوريد که توي اين دعا اصلا نقطه وجود ندارد.[[23]](#footnote-23)

2- امشب قبل از خواب دعاي «اللّهم کن لوليک» را براي سلامتي و فرج آقاي امام زمان (عج) بخوان.

دعای پایان درس:

دستامونو مي­بريم بالا باهم ديگه مي­کنيم دعا

عمر زياد بده خدا هم به مامان هم به بابا

خدا ماها رو دوست داره دعامونو قبول داره

چشم مي­دوزيم به آسمون مي­گيم خداي مهربون

غصه رو از ما بردار رهبر ما نگه دار

**درس ششم**

آغاز کار:

به نام خدا بسم الله مشکل­گشا بسم الله

ما فرزند اسلاميم گفتار ما بسم الله

داريم بر لب خود در هر کجا بسم الله

ورد زبان ما هست وقت غذا بسم الله

ما را بود نگه­دار از هر بلا بسم الله

سلام:

سلام چه خوب و زيباست غنچه­ي روي لبهاست

به هر کسي مي­رسيم کلام اول ماست

مرور درس قبل:

گلهاي من هر کسي زودتر آيه و حديثي که ديروز در مورد نماز گفتم را بخونه امتياز مي­گيره!

احسنت؛ اَقِم الصلاةَ لِذکري و قُرَّةَ عَيني في الصّلاةِ. حالا امروز مي­خواهيم با همديگه بريم به کلبه­ي خوبي­ها موافقيد؟

بازی با کلمات:

ما دو تا کلبه داریم یکی کلبه خوبیها یکی کلبه بدی ها.



کلبه ی بدی ها

کلبه ی خوبی ها

شما باید کلمه های بد را بریزید توی کلبه بدیها و کلمه های خوب را بگذارید توی کلبه خوبی ها.

ایمان - دروغ - روزه – اسراف – صدقه – نماز – تهمت – مسخره کردن – کمک کردن به پدر و مادر – ادب - فحش دادن – درس خواندن – تنبلی – تمیزی – تقلب – بد اخلاقی

حالا بریم سراغ یک داستان زیبا؛ باشه؟

داستان:

یکی بود یکی نبود؛ غیر از خدای خوب و مهربون هیچ کس نبود.

روزی حضرت سلیمان علیه السلام در یکی از مسافرتهایش با سپاهیان خود از سرزمین مورچه ها عبور کردند؛ رئیس مورچه ها اعلام خطر کرد و فریاد زد: ای مورچه ها به خانه ها و پناهگاههایتان بروید و فرار کنید تا سیمان و سپاه او شما را زیر پای خود لگد نکنند؛

بچه های خوب و عزیز ! حضرت سلیمان صدای آن مورچه را شنید و دستور داد تا آن مورچه را بیاورند. وقتی مورچه را آوردند، حضرت سلیمان از او پرسید: مگر نمی دانی که من پیامبر خدا هستم و پیامبر خدا به کسی ظلم نمی کند؟

رییس مورچه ها گفت: من دیدم اگر مورچه ها این سپاه و تجهیزات عظیم و سلطنت و قدرت بی مانند تو را ببینند؛ نعمتهایی که خدا به آنها داده را کوچک و ناچیز می شمارند و ناشکری می کنند؛ پس من می خواستم باتا آنان را از چنین خطری حفظ کنم.

بچه های عزیز! حضرت سلیمان علیه السلام وقتی جواب این مورچه را شنیدو دید که سخنی عاقلانه است برای همین حرفی نزند و سکوت کرد.

بازی: نقاشی با چشم بسته

حالا دو تا از فرشته های من زود بیان پای تخته یکی از شما چشم اون یکی را بگیره تا نتونه چیزی ببینه، بعد اونی که چشمش بسته است، برای دایره ای که من می کشم چشم ابرو بینی دهن گوش و مو بگذاره؛ حالا کی می آد؟

شعر[[24]](#footnote-24) :

دو دست دارم دو تا پا قد می کشم به بالا

یه سر دارم دو تا گوش دو چشم دو ابرو هم روش

یه دهن و یه بینی رو صورتم می بینی

شکر می کنم خدا رو که آفریده ما رو

بچه های خوب ما باید همیشه نعمتهایی که خدا به ما داده را ببینیم و خدا را شکر کنیم و چشممان دنبال چیزهایی که دیگران دارند نباشه.

امشب هم بعد از نماز یک سجده شکر به جا بیارید و بگید: خدایا به خاطر همه نعمتهایی که به من دادی از تو متشکرم.

اهداء جوایز

دعای پایان کلاس:

دستامونو مي­بريم بالا باهم ديگه مي­کنيم دعا

عمر زياد بده خدا هم به مامان هم به بابا

خدا ماها رو دوست داره دعامونو قبول داره

چشم مي­دوزيم به آسمون مي­گيم خداي مهربون

غصه رو از ما بردار رهبر ما نگه دار

بخش دوم:

**شیوه نامه طرح آموزش و تمرین عملی نماز**

1. نوشتن کامل اذکاری که درنماز خوانده می شود به روی تابلو با خط خوب به همراه اعراب گذاری با رنگ متفاوت (اگرتابلو نبود روی کاغذ نوشته شود.توجه داشته باشید بیشترین یادگیری از راه چشم است)
2. استفاده از روش همخوانی- ابتدا مربی به صورت کلمه کلمه وجمله ای می خواند.سپس دانش آموزان به صورت کلمه کلمه کلمه وجمله کامل پاسخ می گویند.(دراینجا مربی با نگاه کردن توجه داشته باشد که همه باید بخوانند وتذکر دهد)
3. استفاده از وسائل صوتی تصویری مثل سی دی نور احکام
4. انجام توضیحات کامل وضو وسپس نمایش عملی توسط مربی(مثال:با لیوان آب درکلاس که در ضمن آموزش صحیح وضو، صرفه جوئی را هم یاد می گیرد)
5. انجام وضو توسط دانش آموزان (مثال: کنار حوض یا شر آب در حیاط جمع می شویم)
6. انجام عملی نماز توسط دانش آموزان در کلاس(موکتی پهن شود ومُهر تمیزی آورده شود)
7. اگر جانماز ومهر وتسبیح به همه هدیه شود مناسب است.
8. بعد از یادگیری کلمات نماز بحث تلفظ حروف را مطرح می کنیم.که فقط 10 حرف تلفظ (چگونگی اداء) فارسی با عربی آن متفاوت است:

ث- ح- ذ- ص- ض- ط- ظ- ع- غ- و

1. نحوه تلفظ هر حرف با ذکر چند مثال قرآنی وحتی المقدور از کلماتی که درنماز کاربرد دارد آموزش داده شود.(حتما به کتب آموزش روانخوانی وتجوید مثل حلیة القرآن مراجعه شود)
2. هم خوانی دسته جمعی در کلاس با نگاه به قرآن : الف: قبل از کلاس دانش آموزان وضو بگیرند. ب: قبل از کلاس قرآن به تعداد مهیا شود یا حداقل هر دونفر یک قرآن. ج: ابتدا سوره حمد وتوحید کار می شود.

به امید صبح ظهور

التماس دعا

واحد کودک و نوجوان

موسسه نسیم وصال

1. . بسم الله را از بچه­ها بخواهيم بلند تکرار کنند. [↑](#footnote-ref-1)
2. . شعر سلام را روی تخته بنویسید تا بچه ها حفظ کنند. [↑](#footnote-ref-2)
3. . مربی هم دست بچه ها را بگیره و شعر را با آنها بخواند. [↑](#footnote-ref-3)
4. . دو بار عمو زنجيرباف اجرا شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. . هر آيه­اي که بچه­ها خواندند بلافاصله ترجمه­ي آن گفته شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. . بعد از اتمام كار بچه ها مربي يك گل زيبا بكشد. [↑](#footnote-ref-6)
7. مربي از بجه ها بخواهد كه هر مصراع را بعد از او تكراركنند. [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان ابتدا به بچه­ها نگوييد مي­خواهم يک حديث بگويم بلکه اول نقاشي بکشيد. [↑](#footnote-ref-8)
9. . اگر مخاطبین پسر هستند از مثال مناسب پسرها استفاده کنید. [↑](#footnote-ref-9)
10. . ترجمه هر آيه را بعد از خواندن بلند با بچه­ها گفته شود بعد آيه­ي بعدي. [↑](#footnote-ref-10)
11. . يعني اگر از زمان خوب استفاده نکنيم و کار خوب انجام ندهيم و خوب درس نخوانيم و از خدا کمک نگيريم يک روز حتما پشيمان مي­شويم. [↑](#footnote-ref-11)
12. . صبور يعني زود عصباني نشويم و از کارهاي ديگران ناراحت نشويم و يا اينکه مشق­هامون را با حوصله و قشنگ بنويسيم. [↑](#footnote-ref-12)
13. . عربي حديث لازم نيست خوانده شود لمّا سُئل عَن اَفْضَل الأعمالِ: اَلصَّلاةُ لِوَقْتها و بِرَّ الوالدَيْنِ و الجِهادُ في سبيل الله

    . [↑](#footnote-ref-13)
14. . اگر یک نفر به طور کامل گفت و بقيه نگفتند به او امتياز دهيد. [↑](#footnote-ref-14)
15. . اشاره کنيد که امام سجاد (ع) امامي بودند که در کربلا حضور داشتند. [↑](#footnote-ref-15)
16. . از همان ابتدا نگویید می خواهم حدیث بگویم بلکه بگویید می خواهم نقاشی بکشم. [↑](#footnote-ref-16)
17. . مصرع دوم را بچه­ها تکرار کنند. [↑](#footnote-ref-17)
18. . مي­توانيم از بچه­ها بخواهيم تصویر عدد یک، توپ، سيب، انار ، زعدو برق و یخچال را پاي تخته نقاشي کنند. [↑](#footnote-ref-18)
19. . به بچه­ها نگوييم مي­خواهم داستان بگويم بلکه بلافاصله بعد از صلواتِ بچه­ها،از حضرت رسول (ص) ... شروع به خواندن کنيد. [↑](#footnote-ref-19)
20. . بجاي اين جمله بگو حاضريد معامله بکنيم من چند تا گردو به شما مي­دهم شما هم اجازه بدهيد من بروم و بعدا با شما بازي کنم. [↑](#footnote-ref-20)
21. . بچه­ها تکرار کنند. [↑](#footnote-ref-21)
22. . دو بار عمو زنجير باف [↑](#footnote-ref-22)
23. . جواب: «اللّهم صلّ علي محمدٍ و آل محمدٍ» [↑](#footnote-ref-23)
24. . مربی بعد از پایان کار بچه ها این شعر را شروع می کند و از بچه ها می خواهد که تکرار کنند و مربی با حرکات دست، همزمان با اجرای شعر جای چشم و دست و ... را روی صورت خود به بچه ها نشان می دهد. [↑](#footnote-ref-24)